

# جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران\* (۱۹۷۵-۱۹۹۷)

مؤلف: هومن صدری

مترجم: حسین علیپور

## اشاره

«جهت‌گیری سیاست خارجی ایران» نگاه ایرانیان به جهان طی دودهمه پس از انقلاب اسلامی را به بحث و تحلیل گذاشته است. جمع‌بندی کلی نویسنده از سیاست خارجی ایران طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که معضل اصلی مشکلات ایران با کشورهای غربی، در تصمیمات آنان نهفته است. چراکه آنان شرایط انقلابی ایران را ادراک نکرده و برخورد خصمانه‌ای با انقلاب در پیش گرفتند. هرچند نمی‌توان با همه تحلیل‌ها و داوری‌های نویسنده، موافق بود اما جمع‌بندی رویکردهای ایران به جهان خارج می‌تواند محققان این حوزه را یاور باشد.

## الف. سیاست خارجی ایران

در ابتدا، دولت انقلابی اعلام کرد که سیاست ایران مبتنی بر اصل عدم تعهد، خواهد بود استراتژی عدم تعهد، استراتژی‌ای بود که در آغاز جنگ سرد از طرف رهبران برجسته جهان سوم به منظور پیگیری یک سیاست خارجی مستقل از قدرت‌های بزرگ طرح‌ریزی شده بود. در تعقیب این سیاست، ایران بلافاصله سازمان پیمان مرکزی (سنتو) را ترک و به عضویت جنبش عدم تعهد درآمد و بسیاری از سفارشات تسلیحاتی از غرب را ملغی کرد. تلقی رهبران انقلابی آن بود که عدم تعهد، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به عنوان دولتی جهان سومی که داشتن اتحاد با شرق یا غرب تناسبی با زمینه‌های مذهبی، فرهنگی و تاریخی آن ندارد به تحقق خواهد رساند، علاوه بر آن داشتن اتحاد با یکی از بلوک‌ها، عرصه انتخاب سیاسی در ایجاد و حفظ اتحادهای سودمند با دولت‌هایی از بلوک رقیب و یا با برخی کشورهای در حال توسعه را محدود می‌کرد. استراتژی عدم تعهد باعث شد تا روح جدیدی در کالبد ایران انقلابی دمیده شود. عده‌ای از

صاحب‌نظران تاثیرات انقلاب بر روابط خارجی ایران را با تاکید بر نقش آفرینی برخی عوامل ژئوپلیتیکی، تاریخی یا اقتصادی که نشانگر تداوم در سیاست‌های قبل و بعد از انقلاب است، کوچک جلوه می‌دهند. در این باره یک استاد دانشگاه چنین اظهار داشت که استراتژی ایران انقلابی، نسبت به گذشته تغییر جدی نداشته است. علیرغم برخی اظهارنظرها استراتژی‌های ایران در دوره پیش و پس از انقلاب، از پایه متفاوت هستند. این مساله بیشتر به دلیل تفاوت‌های ساختاری میان رژیم پیشین و رژیم جدید - سلطنتی و جمهوری اسلامی - است. بنابراین سیاست اعلامی تهران مبنی بر عدم تعهد، حرکت سیاسی رادیکالی بود که ثبات منطقه را با چالش مواجه ساخت.

اعلام سیاست عدم تعهد از سوی ایران چهار هدف سیاسی عمده را مدنظر داشت: ۱- بدست آوردن (کسب) استقلال در سیاست‌گذاری خارجی ۲- اجتناب از درگیری مستقیم در رقابت‌های شوروی و آمریکا ۳- پایان دادن به وابستگی ایران به یکی از بلوک‌های ایدئولوژیک و ۴- اصلاح روابط ایران با کلیه ملت‌ها (به استثنای اسرائیل و رژیم پیشین آفریقای جنوبی). این اهداف سیاسی در تاریخ سیاست و اقتصاد ایران ریشه داشتند. البته از میان این عوامل، گزینه‌های سیاست خارجی شاه، عامل اصلی در شکل بخشی به روابط خارجی ایران انقلابی بود. حفظ رژیم که وجه غالب سیاست‌های شاه از سال ۱۹۵۳ به بعد بود و همچنین تعقیب‌ها و آزار و اذیت‌های وی چرخه‌ای از خشونت ایجاد کرد که لازمه آن داشتن اتحاد با ایالات متحده و پشت‌گرمی اقتصادی و نظامی به آمریکا بود، با تاکید بر چنین تصویری بود که آیت‌الله خمینی، شاه را رهبری ضعیف، نامشروع و وابسته توصیف می‌کرد، این مساله در نهایت موجب تضعیف رژیم شاه در هر دو زمینه سیاسی و روانی شد. خلاصه اینکه رهبران انقلابی چنین عنوان کردند که تصمیم آنها مبنی بر پیگیری سیاست عدم تعهد، بیشتر به دلیل خصلت وابسته رژیم شاه - که به لحاظ فرهنگی ضداسلامی و مغایر با خصوصیات ملی ایران بود - بوده است. سیاست خارجی ایران انقلابی، تنها واکنشی به سیاست خارجی رژیم شاه نبود بلکه از ناحیه رهبران انقلابی نیز تحت تاثیر قرار گرفته بود. بنابراین بخش بعدی مقاله نشان خواهد داد که چگونه هر یک از رهبران، فرایند سیاست‌گذاری را تحت تاثیر قرار دادند.

### ب. رهبران و دیدگاه‌های متفاوت

در کشورهای توسعه یافته، سیاست خارجی توسط نهادهای مربوطه طراحی می‌شود اما در کشورهای در حال توسعه این رهبران هستند که سیاست خارجی را طرح ریزی می‌کنند، اگر نظام آنها انقلابی باشد. بنابراین تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه، همیشه

ارتباط نزدیکی با بررسی نقطه نظرات رهبران این کشورها دارد. اگرچه تمامی رهبران به یک اندازه در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نقش ندارند، اما همه آنها تمایل خود را در مورد نیاز به ایجاد تغییر در پیوندهای سیاسی به گونه‌ای که نشانگر گسستی با گذشته باشد، ابراز می‌دارند. به طور واضح معلوم نیست که چه چیز یک شخص و به ویژه یک رهبر، را تبدیل به فردی انقلابی می‌کند. ما نمی‌دانیم که چرا چنین افرادی بیشتر تمایل به ساقط کردن حکومت دارند تا اینکه از درون سیستم جهت اصلاح آن تلاش نمایند. البته ما می‌توانیم بر پایه رهیافت آنها در مورد سیاست خارجی، رهبران انقلابی را به دو دسته عمده آرمانگرا و واقعگرا، دسته‌بندی کنیم.

### ۱- انقلابیون آرمانگرا

انقلابیون آرمانگرا آن دسته از رهبرانی هستند که پیروزی انقلاب را به عنوان سنگ بنایی در کسب مجموعه‌ای از پیروزی‌ها بر دشمنان داخلی و خارجی کشور قلمداد می‌کنند، آنها به ویژه محیط بین‌المللی خود را به چالش می‌طلبند و لحن آنها در ضدیت با وضع موجود در اولین دهه انقلاب تهدیدی برای امنیت ملی سایر کشورها محسوب می‌شود. از نظر آرمانگرایان، انقلاب باید بر ایمان راسخ و استفاده از ارزش‌های خود در روابط خارجی متکی باشد (تاکید نماید) آنها اعتقاد دارند زمان به نفع آنها در جریان است و دیر یا زود انقلاب آنها همه جا را فرا خواهد گرفت. بطور کلی رهبران از این دست تمایل به تخیل‌آمیز کردن ماهیت و تاثیرات انقلابات خود دارند، آنها همچنین به توانایی خود برای ایجاد انقلاب‌های مشابه در سایر کشورها خوشبین هستند، زیرا در جامه عمل پوشاندن به یک انقلاب موفق تجربه کسب کرده‌اند. هنگامی که ایده‌های آرمانگرایان بیش از آنچه که مورد انتظارشان بوده است زمان می‌برد و یا هنگامی که ایده‌های آنها در عمل از اهداف اولیه فاصله می‌گیرند، بی‌تاب می‌شوند.

البته این خوشبینی و خیال‌پردازی می‌تواند چشم آرمانگرایان را به وقایع اساسی ببندد. می‌توان استدلال نمود که آرمانگرایان انقلابی که بخشی از گروه رهبری را در هر انقلابی تشکیل می‌دهند در این‌باور خود که انقلاب آنها قابل‌صدور می‌باشد، دچار ساده‌لوحی و خوش‌باوری هستند آنها صدور انقلاب را هدف و آرمان هر انقلاب واقعی می‌دانند. آنها فراموش می‌کنند که هر انقلابی برای مشروع بودن، تعیین کننده بودن و موفق شدن بایستی در اجتماع ریشه‌های عمیقی داشته باشد.

یکی از زیرمجموعه‌های آرمانگرایان، آرمانگرایان انقلابی تندرو هستند که به طور فرامولی رسالت خود را صدور انقلابشان به هر وسیله‌ای می‌دانند. در حقیقت آنچه که این گروه را از مجموعه آرمانگرایان جدا می‌کند آن است که آنها خود را به حمایت معنوی و زبانی آنگونه که غالب آرمانگرایان انجام می‌دهند محدود نمی‌کنند. به طور دقیق‌تر، هدف آنها ارسال کمک‌های

مادی به ویژه کمک‌های نظامی به گروه‌های خارجی با ایدئولوژی مشابه است، نمونه‌ای از این اشخاص، مهدی هاشمی بود، که فعالیتهای نظامی او در خارج در نهایت وی را به اعدام سوق داد.

## ۲- انقلابیون واقعگرا

انقلابیون واقعگرا، آن‌دسته از رهبران انقلابی هستند که سیاست واقعی و قدرت محور و محدودیت‌های قدرت کشور انقلابی خود را درک می‌کنند. این گروه بیشتر نگران و دلمشغول واکنش محیط بین‌الملل به انقلابشان و عواقب آن هستند. همانند آرمانگرایان، واقعگرایان نیز در صدد صدور انقلاب خود هستند، لیکن استراتژی آنها متفاوت است. آنها به جای ارسال کمک‌های مادی برای حمایت از جنبش‌های آزادیبخش در خارج، اولویت را به ساختن کشورشان (تبدیل کشورشان) به عنوان مدل دولت انقلابی می‌دهند، آنها همچنین این واقعیت را درک می‌کنند که کشورشان محتاج کمک‌های خارجی برای نوسازی است بنابراین آنها متوجه اهمیت حفظ روابط دیپلماتیک و اقتصادی سالم با سایر کشورها، به خصوص با قدرتهای بزرگ هستند. آنها همچنین بیشتر مایلند که به دغدغه‌های داخل بپردازند تا دغدغه‌های بین‌المللی، علاوه بر این واقعگرایان به اندازه کافی عملگرا هستند که بی‌نتیجه بودن انزوای بین‌المللی کشور را درک کنند. حجت‌الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی نمونه‌ای از رهبران انقلابی واقعگرا است که در میان رهبران جدید در جهت مخالف تمایلات انزوطلبانه تلاش کرد. رفسنجانی با توجه به فشارهای فزاینده توسعه اقتصادی و تلاش برای بازسازی کشور، حتی از موضوع جدال برانگیز به کارگیری متخصصین و مقاطعه‌کاران خارجی در زمانی که سرویس‌های مشابه در داخل در دسترس نبودند حمایت کرد. بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های آنها، هر دو گروه انقلابی واقعگرا و آرمانگرا، نیاز به اتخاذ رهیافتی نو برای روابط خارجی دارند. با در نظر گرفتن تصویر رایج از رژیم شاه به عنوان رژیم وابسته به قدرت آمریکا، رهبران انقلابی ایران، استراتژی عدم تعهد را اتخاذ کردند تا نه تنها جایگزین مناسبی برای تصویر داخلی خود بلکه برای وجهه بین‌المللی آنها نیز باشد بنابراین سیاست عدم تعهد تامین‌کننده نیازهای ملی و بین‌المللی ایران است.

## ج. استراتژی عدم تعهد ایران

از زمانی که کلیه رهبران ایران، عدم تعهد را مورد تصدیق قرار دادند تفاسیر متفاوتی از آن را بر پایه شرایط و اوضاع و احوال داخلی و بین‌المللی ارائه کرده‌اند. این مساله منجر به شکل‌گیری سه گرایش عمده در روابط خارجی ایران طی اولین دهه انقلاب شد که عبارتند از سیاست عدم تعهد دو جانبه (۱۹۷۹ تا اواسط ۱۹۸۲)، سیاست عدم تعهد مقابله جویانه (اواسط ۱۹۸۲ تا اواسط

۱۹۸۵) و سیاست عدم تعهد آشتی جویانه (اواسط ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹).

دوره اول از هنگامی آغاز شد که مهدی بازرگان در فوریه ۱۹۷۹، عهده‌دار مسئولیت دولت شد و هنگامی پایان یافت که نیروهای ایران در جولای ۱۹۸۲، جنگ را به داخل خاک عراق کشانیدند. تغییر موضع ایران از دفاعی به تهاجمی در خلال جنگ ایران و عراق، ناظران را به این استدلال رهنمون ساخت که تهران در حال صدور انقلاب خود است. اگرچه برخی از رهبران ایران تاکید می‌کردند که صدور انقلاب با کلمه است نه با شمشیر، اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد ماهیت سیاست ایران پس از بدست گرفتن ابتکار نظامی در جنگ کمتر همکاری جویانه و بیشتر ستیزه جویانه بوده و این رفتار ایران نمایانگر آغاز یک دوره سیاسی کمتر همکاری جویانه (انطباق جویانه) و بیشتر مقابله جویانه بود.

سیاست عدم تعهد دو جانبه دو بعد داشت که یک بعد آن تمایل به دور شدن تهران از واشنگتن و بعد دیگر، گرایش به برقراری روابط همکاری جویانه بیشتر با مسکو بود. برای فاصله گرفتن از ایالات متحده، ایران سه اقدام مؤثر و قاطع انجام داد که عبارتند از: خروج از پیمان سنتو، لغو توافقنامه دفاعی ۱۹۵۹ ایران و آمریکا و معرفی خود به عنوان کشوری غیرمتعهد. اگرچه تهران مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی را نیز ملغی اعلام کرد، اما برخی ادعا کردند که هنگامی که تهران به جنبش عدم تعهد پیوست، مسکو به هدف تاریخی خود مبنی بر تبدیل ایران به کشوری بیطرف دست یافت. همچنین هنگامی که ایران پیوندهای خود را با برخی متحدین غرب نظیر اسرائیل قطع و روابط نزدیکتری را با برخی از متحدین شوروی مانند سوریه برقرار کرد و بسیاری از قراردادهای نظامی با غرب را ملغی اعلام کرد، شوروی توازن قدرت در منطقه را به نفع خود ارزیابی می‌کرد. بطور کلی استراتژی عدم تعهد از سوی بسیاری از رهبران ایران به عنوان سیاستی برای کاهش نفوذ خارجی و علی‌الخصوص غرب، مورد تفسیر قرار گرفت، سیاستی که شبیه سیاست «توازن منفی» مصدق بود. از آنجایی که شوروی‌ها قبل از انقلاب در ایران حضور نداشتند، امیدوار بودند که پیوندهای خود را با نظام جدید در ایران گسترش دهند.

اما چه کسی چنین تفسیری از عدم تعهد را ارائه کرد؟ اگرچه طی این مرحله از انقلاب، نظام تغییرات متعددی را در مسئولین رسمی تجربه نمود، قدرت واقعی در دست آیت‌الله خمینی بود که به فعالیت‌های رهبران مشروعیت می‌داد، به گونه‌ای که آنها نیز برای کسب رضایت وی تلاش می‌کردند. برای جمع‌بندی مساله رهبری طی این دوره می‌توان چنین استدلال کرد که آیت‌الله خمینی ائتلافی از رهبران سکولار و روحانی را رهبری کرد. روحانیت نیز به سرعت پایه‌های قدرت خود را مستحکم و حذف رقبا را با سیاست‌های نوامبر ۱۹۷۹ آغاز و با انهدام حزب توده در ۱۹۸۲، به پایان رساند.

تهران مبارزه رسانه‌ای علیه دولت‌های حامی غرب در منطقه را آغاز نمود؛ اگرچه دول حامی شرق نیز از این مساله در امان نبودند، اما اندکی بعد ایران به دلیل وقوع برخی حوادث که از تظاهرات تا عملیات خرابکاری برای هواپیماربایی و حتی تلاش برای انجام کودتا را دربرمی‌گرفت، مورد مؤاخذه و سرزنش قرار گرفت. با در نظر گرفتن مجموعه آزادی‌هایی که ایده آلیست‌های تندرو در اوایل انقلاب مثل تاسیس و راه‌اندازی مراکزی مانند اداره جنبش‌های آزادیبخش، داشتند این مساله به ذهن می‌رسد که علیرغم انکار مقامات عالی حکومتی برخی شواهد حاکی از حمله‌ای بیش از سرزنش کردن و مبارزه رسانه‌ای از سوی تهران است. حقیقت عدم تعهد در این دوره چه بود؟ در وهله نخست چنین به نظر می‌رسید که ضد غرب و طرفدار شرق باشد. در واقع برخی چنین اظهار نمودند که عدم تعهد ایران به معنای باخت آمریکا و برد شوروی است اما تاریخ نشان داد که این نتیجه‌گیری بسیار ساده لوحانه بوده است.

بنابراین عدم تعهد پوششی نبود که تهران به وسیله آن اتحاد با مسکو را پنهان کند. این تصور در مورد ایران به دلیل جایگاه منفی کمونیسم در ارزش‌های سیاسی - اجتماعی اسلام انقلابی، تجاوز شوروی به افغانستان، ارتباط این کشور با حزب توده و کمک نظامی شوروی به عراق بسیار بعید به نظر می‌رسد. در عمل سیاست عدم تعهد ایران از رهیافتی بهره می‌برد که در عین کنار زدن شوروی، از ایالات متحده نیز فاصله می‌گرفت.

البته شعارهای ضد آمریکایی تظاهر کنندگان ایرانی، گرچه نشانگر دوره‌ای از روابط سرد است ولی به معنای پایان روابط با ایالات متحده نیست. شواهد موجود گویای آن است که رهبران سکولار خواستار قطع روابط دیپلماتیک با ایالات متحده نبوده‌اند زیرا آنها از این مساله آگاهی داشتند که تهران، غرب را برای تعادل بخشیدن به نفوذ شرق، لازم دارد. در واقع این رهبران در هر فرصتی، تمایل مثبت خود را نسبت به آمریکا ابراز نموده‌اند.

در مقابل، روحانیون نسبت به مقاصد آمریکا به خصوص پس از آنکه آمریکا در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹، پذیرای شاه در آمریکا شد، ظنین بودند؛ آنها از وقوع کودتایی نظیر کودتای سال ۱۹۵۳ بیم داشتند. تسخیر سفارت آمریکا برای روحانیون فرصتی بود تا در عین حذف رهبران سکولار، آمریکایی‌ها را نیز بواسطه حفظ گروگان‌ها، از مداخله بازدارند. روحانیون پس از آنکه در توافقنامه الجزایر از آمریکایی‌ها ضمانت مداخله نکردن در مسائل ایران را گرفتند، به بحران گروگان‌گیری خاتمه دادند این واقعیت که بحران گروگان‌گیری چهار ماه پس از تجاوز عراق به خاک ایران پایان یافت بیانگر این مساله است که دغدغه‌های بین‌المللی برای رهبران ایران اهمیت ثانوی داشته‌اند.

در دومین سالگرد پیروزی انقلاب، روحانیون از تسلط همه جانبه بر امور اجرایی خرسند بودند و اطمینان داشتند که برخلاف شاه خواهند توانست کشور را بدون وابستگی به آمریکا به

پیش ببرند. هنگامی که شائبه اتحاد غرب علیه ایران پدید آمد، آیت‌الله خمینی در چارچوب دیدگاه عدم تعهد خود، بر خود اتکایی تاکید نمود. خوداتکایی، دلیل عمده رشد چشمگیر صنایع تسلیحاتی ایران بود.

#### د. سیاست عدم سازش

در دومین مرحله از سیاست عدم تعهد ایران (جولای ۱۹۸۲ تا ژوئن ۱۹۸۵) به خصوص با توجه به مساله زمین‌گیر شدن جنگ، سیاست ایران در رابطه با ابرقدرتها ستیزه‌جویانه و سازش‌ناپذیرتر بود. تقاضای ایران برای برکناری صدام حسین موجب افزون شدن اتهامات نخستین ایران مبنی بر دخالت در امور داخلی سایر کشورها و تلاش برای صدور انقلاب شد. این موضع سخت، ایران را در کانون توجه قرار داد و کشور را در حالی که از قبل تحت فشارهای داخلی و سنگینی برای چاره‌جویی قرار داشت، در انزوا قرار داد، رهبری، برخوداتکایی، تاکید می‌کرد و عدم تعهد را همانند انزوای تفسیر می‌نمود.

برخلاف دوره نخست، پس از ریاست جمهوری (آیت‌الله) خامنه‌ای روحانیون کنترل کامل کلیه نهادی تصمیم‌گیرنده را در دست داشتند. روحانیون با رضایت آیت‌الله خمینی، تاکید زیادی بر سیاست عدم تعهد می‌کردند. دستیابی به برخی موفقیت‌های داخلی و خارجی زمینه‌ساز اتخاذ موضعی ستیزه‌جویانه‌تر بود که رهبری ایران را در تعقیب اهداف سیاست خارجی خود در رابطه با قدرتهای بزرگ بیشتر مصمم کرد.

#### ه. سیاست آشتی جویانه

نیاز به یک رهیافت سازش‌جویانه‌تر (آشتی جویانه‌تر) در استراتژی عدم تعهد ایران، ریشه در سختی تسخیر بصره - دومین شهر بزرگ و مهم‌ترین بندر عراق داشت. علیرغم تحمیل خسارات سنگین به عراقی‌ها، ایران فاقد تجهیزات نظامی کافی جهت شکست مقاومت عراق بود. رهبران ایران، این مساله را دریافتند که موضع عدم تعهد ستیزه‌جویانه، از توان ایران برای خاتمه جنگ آن‌گونه که خود می‌خواهد کاسته است.

از اواخر سال ۱۹۸۴، واقع‌گرایان بر این مساله تاکید می‌کردند که عدم تعهد به معنای کناره‌گیری از مجموعه جهان نیست و تغییر تصویر بین‌المللی موجود از جمهوری اسلامی را وجهه همت خود قرار دادند. سیاست خارجی ایران نشانه‌های آشتی‌طلبانه‌ای از خود بروز داد که این نشانه‌های آن تلاش ایران برای حل مساله هواپیمای ربوده شده TWA و پایان دادن به جنگ رادیویی با شوروی را دربرمی‌گرفت. نگاهی اجمالی بر فعالیت‌های دیپلماتیک ایران طی این دوره

نشان می‌دهد که بیشتر مبتنی بر گفتگو و کمتر بر اساس طغیان و ستیزه بوده است، اگرچه لحن کلام ممکن است مبین چیز دیگری باشد. از ۱۹۸۵، روابط ایران و بلوک شرق آغازی دوباره یافت. یکسال بعد، روابط ایران با ملل غربی، بجز یک دوره کوتاه که در اثر ماجرای سلمان رشدی بوجود آمد، به طور برجسته‌ای بهبود یافت. بهبود روابط با شرق و غرب یکی از نشانه‌های رشد و نفوذ واقع‌گرایان در سیاست خارجی ایران بود. علاوه بر آن فوت آیت‌الله خمینی و روی کار آمدن رفسنجانی، برخی از لبه‌های تیز و خشن استراتژی عدم تعهد ایران را هموار نمود.

#### ۱- روابط با اتحاد جماهیر شوروی (سابق)

بهبود روابط تهران - مسکو، نتیجه تغییر دیدگاه رهبران ایران و رویکرد جدید شوروی توسط گورباچف بود. بلافاصله، جنگ تبلیغاتی متوقف و مذاکرات آغاز شد، از سال ۱۹۸۶، فعالیت‌های دیپلماتیک و تجاری بین ایران و شوروی بهبود قابل ملاحظه‌ای را نشان داد این بهبود روابط، بار دیگر برای تهران این فرصت را بوجود آورد تا از روسیه به عنوان یک برگ برنده در برابر آمریکا و به خصوص در سازمان ملل استفاده کند. به عنوان مثال در فوریه ۱۹۸۷ پس از دیدار ولایتی، وزیر خارجه ایران از مسکو، این کشور تحریم فروش سلاح به ایران را که از سوی آمریکا به سازمان ملل پیشنهاد شده بود به تاخیر انداخت. با این وجود روابط دو کشور از آسیب پذیری مصون نبودند. در ابتدا سال ۱۹۸۸ تظاهر کنندگان ایرانی به سفارتخانه شوروی حمله‌ور شدند، اما بلافاصله هر دو کشور درصدد جبران خسارات برآمدند. با فرا رسیدن سال ۱۹۸۹، سه مساله مورد نزاع ذکر شده در روابط تهران - مسکو حل شده و یا اهمیت خود را از دست دادند: سرکوب حزب توده مساله‌ای بود که هر دو کشور از بحث در مورد آن اجتناب کردند؛ حمایت شوروی از عراق، پس از پذیرش آتش‌بس از طرف ایران موضوعیت خود را از دست داد و شوروی‌ها اعلام کردند برای جبران حمایت از عراق در طول جنگ، ایران را در بازسازی کشور یاری خواهند کرد. بحران افغانستان نیز پس از آنکه در سال ۱۹۸۹، شوروی عقب نشینی را آغاز کرد، اهمیت و فوریت خود را از دست داد. با این وجود، واقع‌گرایان انقلابی در حال ظهور، با افزایش مناسبات خود با غرب، مانع از همکاری‌های رو به رشد با شوروی شدند.

در مجموع ایران انقلابی پس از سال ۱۹۷۹، علیرغم قابلیت‌های نظامی ضعیف‌تر و فقدان برخورداری از حمایت غرب به گونه موفقیت‌آمیزی در برابر فشارهای شوروی مقاومت کرد. بخشی از این موفقیت به دلیل فرصتی بود که توقف تنش‌زدایی ایجاد کرد و بخش دیگر بدان علت بود که شوروی‌ها از سوی یک ایدئولوژی انقلابی رقیب به چالش گرفته شده بودند. عنصر اسلامی



استراتژی عدم تعهد فرصتی را برای ایران پدید آورد تا شوروی را در موضعی دفاعی قرار دهد در واقع، مسکو، در برابر ظهور جنبش‌های اسلامی در جمهوری‌های مسلمان‌نشین و در حالی که درگیری‌های قومی نیز تشدید شده بود، آسیب‌پذیر می‌نمود. این مساله منجر به بروز جنگی نظامی یا ایدئولوژیک میان دو کشور نشد، اما زمانی که روسها جهت‌گیری توسعه‌طلبانه خود در جنوب را به دلیل برقراری نظامی جدید در جمهوری‌های خود متوقف نمودند، برای تهران فرصت بیشتری را در سیاست خارجی فراهم آمد.

## ۲- روابط با ایالات متحده آمریکا

از آنجا که ظهور واقع‌گرایان انقلابی عامل عمده اتخاذ سیاست آشتی‌جویانه در رابطه با آمریکا بود، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا ظهور این گروه نتیجه فشارهای داخلی بر ایران است یا فشارهای خارجی؟ این مساله در اثر هر دو عامل فشارهای داخلی و خارجی بود، اگر چه اغلب متخصصین معتقدند که عوامل داخلی نقش بیشتری داشته‌اند.

ریشه‌های تلاش انقلابیون واقع‌گرا برای هدایت استراتژی عدم تعهد، به نارضایتی‌های عمومی قبل از انتخابات مجلس در ژوئن ۱۹۸۴ بازمی‌گردد. افزایش انتقاد عمومی از حکومت و کاهش حمایت از جنگ، نشانگر نارضایتی عمومی از سیاست‌ها و اولویت‌های حکومت بود. یکی از موارد عمده انتقاد، استراتژی تهاجمی ایران در عراق بود که آیت‌الله خمینی را مجبور ساخت برای دفاع از موضع نظامی ایران اظهار نماید که واحدهای انقلابی از اسلام و ایران دفاع می‌کردند نه حمله به عراق. در نهایت، فشار عمومی منجر به ایجاد شقاق در رهبری و تقسیم آنها به دو جناح واقع‌گرا و آرمانگرا شد.

این جناح‌ها نه تنها در مورد برخی مسائل داخلی اختلاف‌نظر داشتند، بلکه در رابطه با اتخاذ رویکرد غیرمتعهدانه مناسب، به خصوص درباره چگونگی برخورد با آمریکا نیز هم رأی نبودند. به عنوان نمونه ولایتی، وزیر خارجه واقع‌گرای ایران در سپتامبر ۱۹۸۴ بیانه‌ای رسمی در اعتراض به وتوی قطعنامه سازمان ملل توسط آمریکا مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از لبنان صادر کرد. البته آرمانگرایان انقلابی مخالفت خود را با تشویق و حمایت از بمب‌گذاری در سفارت آمریکا که توسط لبنانی‌ها صورت گرفت نشان دادند و با این موضع‌گیری قدمی به پیش نهادند.

دعوت از وزیر خارجه آلمان غربی برای سفر به ایران تبدیل به بهانه‌ای برای محاکمه واقع‌گرایان شد که در انتظار دریافت علامتی از سوی آیت‌الله خمینی بودند تا بتوانند فعالیت خودشان را آغاز کنند. این علامت زمانی رسید که در ۲۸ اکتبر آیت‌الله خمینی اظهار داشت که ایران باید با همه کشورها رابطه داشته باشد و قطع روابط با سایر دولت‌ها خلاف عقل و قانون

اساسی است. این مساله تحولی عمده در برداشت ایران از روابط خارجی خود بود. نیاز به اتخاذ استراتژی عدم تعهد آشتی‌جویانه زمانی آشکار شد که در نوامبر ۱۹۸۴، بغداد و واشنگتن روابط دیپلماتیک خود را از سر گرفتند، اما تا اواسط سال ۱۹۸۵، ایران هیچ‌گونه تحرک خاصی در رابطه با ایالات متحده بروز نداد.

در ژوئن ۱۹۸۵، رفسنجانی، رییس مجلس، برای تغییر وجهه بین‌المللی ایران، همزمان با ربوته شدن پرواز TWA ۸۴۷، سفری را به چندکشور ترتیب داد. رفسنجانی در خلال سفر خود به سوریه با اعضای حزب الله دیدار کرد و تلاش‌های او خیلی سریع و به گونه‌ای مسالمت‌جویانه به این هواپیماربابی پایان داد. موفقیت رفسنجانی به تقویت واقع‌گرایان در حال رشد ایران کمک کرد. از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۸۶ تهران آزادی سه شهروند آمریکایی در بند در لبنان را تسهیل نمود، اما این علامت همکاری جویانه تبدیل به بخشی از ماجرای ایران کنترراگشت.

هم آرمانگرایان و هم واقع‌گرایان به آغاز روابط ایران و آمریکا یاری رساندند. طبق گزارش «تاور» آمریکایی‌ها از طریق دو واسطه یعنی منوچهر قربانی‌فر و آلبرت حکیم، با ایران مذاکره می‌کردند. شخص نخست نقش زیادی در تبادل اسلحه در قبال گروگان‌ها بازی کرد. البته این مساله بیانگر آن نبود که آرمانگرایان نسبت به شیطان بزرگ دچار تحولی جدی شده‌اند. آنها فقط سلاح‌های آمریکایی را می‌خواستند، نیازی که توان نظامی ایران را به شدت کاسته و تبدیل به بزرگترین مانع پیروزی در برابر عراق شده بود. این هدف آرمانگرایان از آنجا آشکار گردید که قربانی‌فر تاکتیک‌های پرسش برانگیزی را اتخاذ نمود. احتمالاً آرمانگرایان به این ابتکار به عنوان معامله‌ای موقت با شیطان بزرگ می‌نگریستند. از طرف دیگر هدف واقع‌گرایان با وجود اینکه هیچ‌گونه مجوزی از سوی آیت‌الله خمینی نداشتند، برقراری روابط غیررسمی همراه با تفاهمی همکاری جویانه با واشنگتن بود.

آلبرت حکیم، واسطه میان واقع‌گرایان و مقامات ایالات متحده بود. وی دومین کانالی بود که آمریکایی‌ها از طریق آن دریافتند که تهران همه گروه‌های لبنانی را که گروگان‌های آمریکایی را در اختیار داشتند تحت نفوذ خود ندارد. این اطلاعات با ادعاهای عراق‌آمیز قربانی‌فر در تناقض بودند. البته به دو دلیل واقع‌گرایان در تهران با مک فارلین دیدار نکردند. نخست اینکه واقع‌گرایان هیچ‌گونه مجوزی از آیت‌الله خمینی نداشتند و نگران خشم آرمانگرایان بودند دیگر اینکه قربانی‌فر (و نه حکیم) این سفر را ترتیب داده بود.

در سوم نوامبر ۱۹۸۶، مجله لبنانی «الشراع» قضیه مک فارلین و بازدید او از تهران را فاش کرد و مانع تماس‌های بعدی شد. آرمانگرایان از افشای این اخبار، دو هدف را دنبال می‌کردند. نخستین هدف دور کردن تهران و واشنگتن به وسیله ممانعت از تماس‌های بیشتر میان آمریکایی‌ها و

واقع‌گرایان بود و دومین هدف انتقام‌گیری از واقع‌گرایان بود که در اکتبر ۱۹۸۶، رهبران انقلابیون تندرو را بازداشت کرده بودند. در واکنش به این افشاگری، واقع‌گرایان عقب‌نشینی کردند، اما رفسنجانی تا دسامبر ۱۹۸۶، جهت احیاء مجدد این فرآیند تلاش کرد که علایم مثبتی را به ایالات متحده نشان دهد اما، از آنجایی که این افشاگری، بحران داخلی عظیمی را در آمریکا موجب شد، دولت ریگان آمادگی پذیرش آنها را نداشت.

سال ۱۹۸۷ نقطه عطفی در روابط تهران - واشنگتن بود. ایران به لحاظ نظامی ضعیف‌تر و از جنبه دیپلماتیک سازشکارتر می‌نمود. در مقابل، هنگامی که واشنگتن از ضعف واکنش‌های نظامی ایران یقین حاصل کرد، سیاست خارجی خصمانه‌ای را نسبت به ایران آغاز کرد. در ژوئن ۱۹۸۷، با رایزنی‌های آمریکا در سازمان ملل، این کشور موفق به تصویب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت شد. ایران، برخلاف آنچه که مطلوب و خواست آرمانگرایان بود، راه‌حل دیپلماتیک را رد نکرد اما تلاش نمود تا پیش شرط‌های بیشتری را به نفع خود به مذاکره بگذارد. در جنگ با عراق، یکی از سمبل‌های دستور کار سیاسی واقع‌گرایان، نویدیک حمله نهایی بود، این مساله واکنشی به کاهش پشتیبانی عمومی از رژیم و کاهش توانایی نظامی ایران پس از چند عملیات بزرگ بود. از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۸۸ واکنش‌های آمریکا به تحرکات نخستین ایران محتاطانه بود، اما زمانی که واشنگتن اطمینان حاصل کرد که تهران از حمایت نظامی شوروی و یا توانایی عکس‌العمل نظامی مناسب برخوردار نیست، رفتار قاطعانه‌تری از خود نشان داد علیرغم لحنی تهاجمی، واکنش‌های تهران به انتقام‌جویی‌های آمریکا، به سرعت تبدیل به اعتراضات و شکایت‌هایی دیپلماتیک در سازمان ملل متحد شد. از آنجا که ایران توانایی رقابت با قدرت نظامی آمریکا را نداشت، تلاش برای استفاده از سازمان‌های بین‌المللی را به عنوان ابزاری برای کسب امتیاز در برابر آمریکا آغاز کرد.

تصمیم آیت‌الله خمینی در جولای ۱۹۸۸ مبنی بر پذیرش پیشنهاد آتش‌بس از سوی سازمان ملل متحد، موقعیت واقع‌گرایان را که بلافاصله و بدون هیچ پیش شرطی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتند مستحکم کرد. این واقعه نه تنها به نفوذ مستقیم آرمانگرایان در تعیین دستور کار سیاست خارجی پایان داد، بلکه بر کشمکش‌های دریایی ایران و ایالات متحده نیز خاتمه بخشید. پس از به اجرا گذاشتن قطعنامه ۵۹۸ در ۲۰ آگوست ۱۹۸۸، ایالات متحده حضور دریایی خود در خلیج فارس را کاهش داد. این کاهش نیرو واقع‌گرایان را مدعی پیروزی ساخت چرا که رهبران ایران دریافته بودند که ممکن است نیروهای آمریکایی برای بی‌ثبات کردن جمهوری اسلامی در منطقه باقی بمانند. اگرچه در آگوست ۱۹۸۸ فضای دیپلماتیک مورد تشویق قرار می‌گرفت، اما در آمریکا دولت جمهوری خواهان، از شرکت در گفتگویی با ایران که می‌توانست تلاش معاون رئیس‌جمهور

بوش را برای ریاست جمهوری تحت تاثیر قرار دهد، اجتناب ورزیدند. در مقابل، در تهران یعنی جایی که واقعه‌گرایان در حال بدست گرفتن قدرت بودند و در همان حال آرمانگرایان اهرمهای خود را در سیاستگزاری از دست می‌دادند، صحنه دیپلماتیک فعال بود برای نمونه، نخست‌وزیر موسوی، به دلیل کاهش نفوذ و کنترل خود بر سیاست خارجی، استعفا داد.

انتشار کتاب آیات شیطانی در اوایل سال ۱۹۸۹، برای آرمانگرایان فرصتی را پدید آورد تا در سیاست خارجی ایران تحولی به وجود آورده و جهت‌گیری استراتژی عدم تعهد را تغییر دهند. برخلاف انتظار آرمانگرایان ماجرای سلمان رشدی چیزی بیش از یک بحران کوتاه مدت نبود. زمانی که آیت‌الله خمینی فوت کرد، واقعه‌گرایان قدرت خود را حفظ کردند و در مقابل، آرمانگرایان را منبع حمایت معنوی خود را از دست دادند. سه واقعه دیگر داخلی نیز که موقعیت واقعه‌گرایان را تحکیم بخشید عبارتند از: جانشینی (آیت‌الله) خامنه‌ای به جای آیت‌ا... خمینی به عنوان ولی فقیه، انتخاب رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهور و اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۸۹.

با تحکیم موقعیت واقعه‌گرایان، تهران ارسال علایم مثبت به غرب و از جمله آمریکا را آغاز کرد. در اواسط سال ۱۹۸۹، رویکرد ایران به ایالات متحده به قدری مثبت بود که در دهمین سالگرد حمله به سفارت آمریکا، فقط تعداد اندکی از تظاهرکنندگان برای شنیدنی سخنان محتشمی وزیر سابق کشور که سخنران اصلی مراسم بود، باقی ماندند و بقیه پراکنده شدند. دو روز بعد ایالات متحده با آزاد کردن ۵۶۷ میلیون دلار از دارایی‌های مسدود شده ایران موافقت کرد. علاوه بر آن، مشاور حقوقی دولت، مذاکراتی را با مقامات ایرانی برای آگاه کردن آنها از آمریکا مبنی بر پرداخت غرامت به خانواده‌های مسافران کشته شده در واقعه هواپیمای ایرباس در سال ۱۹۸۸ آغاز کرد. حرکت مثبت دیگر، تصمیم تهران مبنی بر اجازه دادن به یک بازرس سازمان ملل برای تحقیق در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران بود. بنابراین با فرا رسیدن سال بعد، واقعه‌گرایان به گونه‌ای احساس امنیت می‌کردند که رئیس‌جمهور رفسنجانی چنین اظهار داشت که فتوای آیت‌الله خمینی در مورد مرگ سلمان رشدی، نظر کارشناسی از سوی یکی از مجتهدین است.

در مجموع از سال ۱۹۸۵، استراتژی عدم تعهد ایران در رابطه با آمریکا، آشتی‌جویانه‌تر بود. علیرغم بیانات سرزنش‌گرایانه قبلی ایران در مورد سازمان ملل متحد و نفوذ هژمونیک ایالات متحده بر آن در سال ۱۹۸۷، مقارن با سالگرد تهاجم عراق به ایران، رئیس‌جمهور خامنه‌ای جهت شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، از نیویورک دیدن کرد. همچنین ایران استفاده از سازمان‌های بین‌المللی را آغاز نمود و در سال ۱۹۸۸ پس از واقعه ایرباس با برخی از آنها در مورد پرداخت غرامت از طرف آمریکا مذاکراتی به عمل آورد. به خودی خود، این مساله نشانگر نوعی ملایمت در سیاست ایران بود که در دوره ستیزه‌جویی (عدم تعهد ستیزه‌جویانه) به جای

استفاده از ابزارهای دیپلماتیک برای حل موضوع، هدفش کسب امتیاز از ایالات متحده بوسیله درگیر شدن با نیروهای آمریکایی و یا طرفدار آمریکا در منطقه بود.

### ز. چشم‌اندازهای آتی سیاست خارجی ایران

در دهه ۱۹۹۰، زمینه بین‌المللی سیاست خارجی ایران به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر یافت. این تغییرات فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای رهبران انقلابی ایران فراهم آورد و منجر به طرح پرسش‌هایی در مورد ایستارهای سیاست بین‌الملل شد. تغییرات بوجود آمده عبارت بودند از: پایان یافتن ساختار دو قطبی، کاهش زرادخانه‌های اتمی آمریکا و روسیه، فروپاشی شوروی و ظهور سه منطقه عمده اقتصادی در جهان یعنی منطقه تجاری آمریکای شمالی (نفتا)، اتحادیه اروپا و منطقه آسیای شرقی و ژاپن.

تغییرات فوق، این پرسش را پیش کشید که آیا استراتژی عدم تعهد که زیربنای سیاست خارجی ایران است، با همان تعریف نخستین، در دنیای جدید که فقط دارای یک ابرقدرت است، قابل اجرا است یا خیر؟ پاسخ سریع به این پرسش مثبت است. دلیل این امر را می‌توان در ماهیت جنبش عدم تعهد یافت که پاسخی به تنگناهای سیاسی گریبان‌گیر کشورهای در حال توسعه پس از جنگ جهانی دوم بود. هدف اصلی بنیان‌گذاران جنبش عدم تعهد (NAM) داشتن اختیارات سیاسی در فرایند تصمیم‌گیری خود فارغ از تعداد قطب‌ها در سیستم بین‌المللی بود. در دوره پس از جنگ سرد، هنوزم کشورهای در حال توسعه، درصدد اتخاذ و اجرای سیاست خارجی خود مستقل از ایالات متحده و به همان نحو مستقل از قدرت‌های بزرگ دیگر هستند. و بدان علت است که جنبش عدم تعهد همچنان با قدرت به پیش می‌رود و در میان کشورهای در حال توسعه و علی‌الخصوص جمهوری اسلامی به عنوان سیاستی مردمی به حیات خود ادامه می‌دهد.

علیرغم تغییرات بوجود آمده در عرصه بین‌المللی، هنوز برخی از استراتژی‌های قدیمی، در نظام جدید جهانی در حال شکل‌گیری، قابل اجرا هستند. ایران مانند کشورهای عدم تعهد همچون دوران جنگ سرد، به سیاست توازن بخشی به نفوذ یک قدرت بزرگ در مقابل قدرت بزرگ دیگر ادامه می‌دهد، اما به جای تاکید و تمرکز بر تقسیم‌بندی‌های ایدئولوژیک جهانی، تهران از مزیت اقتصاد طبیعی و رقابت سیاسی میان قدرت‌های بزرگ استفاده می‌کند. با چنین دیدگاهی، ایران توان جذب شرکای تجاری و منابع سرمایه‌گذاری خارجی و تنوع بخشیدن به تکنولوژی خارجی را کسب کرده و حامیانی دیپلماتیک در سازمان ملل بدست آورده است. با استفاده از همین روش، ایران قدرت مانور خود را افزایش می‌دهد و در حال کاهش اتکاء خود به یک قدرت بزرگ ویژه به لحاظ اقتصادی، دیپلماتیک، سیاسی و یا ضرورت‌های نظامی است.

برای یک تحقق سیاست خارجی ایران، پرسش مهم دیگر این است که کدامیک از سه جهت‌گیری سیاسی که در بالا توضیح داده شد بیانگر استراتژی عدم تعهد ایران است؟ در پاسخ به این سؤال ابتدا می‌توان چنین استدلال کرد که ماهیت سیاست خارجی فعلی ایران به دیدگاه شخص ناظر بستگی دارد. به عنوان مثال علیرغم اینکه از دید دولت کلینتون ایران دشمن محسوب می‌شود، در دیدگاه اسلام‌آباد ایران، دوست است. البته برخی همانند لندن، به تهران به عنوان تعقیب کننده عدم تعهد دو جانبه می‌نگرند. البته یک بررسی دقیق‌تر که مبتنی بر رفتارها و نه گفته‌ها است، نشان می‌دهد که جدای از دیدگاه شخص ناظر، یک الگوی رفتاری نیز قابل بررسی است. برای اینکه نشان دهیم کدام یک از جهت‌گیری‌ها، سیاست خارجی فعلی ایران را بیشتر توضیح می‌دهد، ابتدا به دیدگاه آمریکایی‌ها در مورد سیاست ایران خواهیم پرداخت و سپس الگوی دو جانبه و در پایان الگوی آشتی‌جویانه را بررسی خواهیم کرد.

از دید آمریکا، ماهیت سیاست خارجی ایران سمت‌گیری مثبتی نیافته است، و واشنگتن به خصوص در رابطه با خود سیاست ایران را ستیزه‌جویانه می‌نگرد. واشنگتن علیرغم توصیه متخصصین، ایران را با مجموعه‌ای از القاب منفی همانند، قانون شکن مرتجع و متهم‌دو اشاره قرار می‌دهد. از این نظر دولت کلینتون حمله به جمهوری اسلامی را به اوج خود رسانده بود.

طبق نظر دولت کلینتون، ایران در دوره‌های آینده، منبعی از تهدید برای کل جامعه بین‌الملل است، نخست به این علت که این کشور با هدف بی‌ثبات کردن برخی از متحدان آمریکا، خود را درگیر حمایت از تروریسم بین‌المللی کرده است. دوم اینکه، این کشور با فرایند صلح اعراب اسرائیل مخالف است و آشکارا به خروج آن از مسیر کمک می‌کند. سوم اینکه در تلاش برای بدست آوردن سلاح‌های اتمی است. چهارم اینکه به طور قطع و یقین تهران در حال بازسازی ماشین نظامی خود با سلاح‌ها و تکنولوژی تهاجمی است که این مساله تهدیدی برای منطقه خلیج فارس است، و در نهایت عملکرد ایران در مورد حقوق بشر مورد اشاره واقع می‌شود که در بهترین حالت مایوس کننده ارزیابی شده است. این نکات تردیدی باقی نمی‌گذارد که واشنگتن تهران را یک عامل شرارت بین‌المللی قلمداد نماید؛ اگرچه تهران با صراحت چنین اتهاماتی را انکار می‌کند. در واقع پاسخ رهبری ایران به این اتهامات در پاسخی که هاشمی رفسنجانی در برابر سؤال یک خبرنگار آمریکایی مبنی بر این که آیا تهران می‌تواند بی‌گناهی خود را اثبات کند، خلاصه شده است. رفسنجانی تاکید نمود که در یک دادگاه تا زمانی که گناه شخصی اثبات نشده، او بی‌گناه است و اظهار داشت که این وظیفه اتهام زنده است که گناه صورت گرفته را اثبات کند نه متهم.

از منظری دیگر می‌توان استدلال کرد که سیاست خارجی ایران در رابطه با قدرت‌های بزرگ،

به بهترین نحو تحت عنوان سیاست دو جانبه به دلیل حفظ دوری از ایالات متحده و بروز نشانه‌های سازش جویانه‌تر در رابطه با اروپا و ژاپن قابل توصیف است. با اتکاء بر بعد توصیفی دیپلماسی، این دیدگاه توصیفگر دوگانگی موجود در روابط در حال بهبود تهران با اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه و برعکس کاهش همکاری با آمریکا است. با این وصف این دیدگاه توضیحی در مورد اینکه چرا پس از جنگ سرد در عین حالی که روابط جمهوری اسلامی با سایر دول غربی بهبود حاصل کرده است روابط با آمریکا بهبودی نیافته است. نقصان این دیدگاه در آن است که تمرکز آن بر معلول‌های روابط ایران و آمریکا است نه بر علت‌های آن. بنابراین یک مدل علت‌یاب که بر پایه شواهد و قراین مبتنی باشد مورد نیاز است.

در نهایت دیدگاهی دیگر چنین اظهار می‌دارد که سیاست خارجی ایران در نظام نوین جهانی علایم آشتی جویانه‌ای را به قدرت‌های بزرگ نشان داده است اما آنها پاسخ‌های مشابهی به این علایم دیپلماتیک مثبت از خود بروز نداده‌اند. به گفته قدما «برای رقصیدن دو نفر لازم است». در این دیدگاه علایم آشتی جویی ایران برای بهبود بخشیدن به روابط با قدرت‌های بزرگ ضروری است اما کافی نیست چرا که کافی بودن شرایط بسته به این است که از سوی قدرت‌های بزرگ نیز پاسخ‌های مشابهی برای تجدید روابط داده شود. بنابراین تا زمانی که ایالات متحده به علایم آشتی جویانه ایران پاسخ مشابه ندهد، روابط دو جانبه آنها راکد باقی خواهد ماند. شاید بهترین نمونه از علایم آشتی جویی ایران مساله قرار داد نفتی ۱۹۹۵ کونوکو بود که در آن رئیس‌جمهور رفسنجانی نشان داد که همکاری با دولت کلینتون از طریق تعاملات اقتصادی خواهد بود. در تعقیب این هدف، تهران به دنبال عقد قرار داد با شرکت آمریکایی کونوکو (بجای شرکتی از سایر ملل غربی) به منظور توسعه میدین‌گاز جزیره سیری در خلیج فارس بود. رهبران انقلابی ایران برای پاسخگویی به افزایش تقاضای داخلی برای انرژی، در خلال ماه‌ها مذاکره، امتیازات زیادی را برای تضمین شرکت نفتی کونوکو دادند. البته رئیس‌جمهور کلینتون تمامی این فرایندها را با یک حرکت قلم خود متوقف ساخت. نمونه مهم دیگر از آشتی جویی ایران، تصمیم سال ۱۹۹۳ تهران جهت نزدیکی با شرکت بوئینگ (به جای همتای اروپایی آن ایرباس) به منظور خرید ۱۶ فروند هواپیمای مسافربری برای ایران بود. این قرارداد نیز که مذاکرات آن صورت گرفته بود، توسط دولت کلینتون متوقف شد. علیرغم علامت‌های مثبت صادره از سوی ایران، واشنگتن با تحمیل یک تحریم تجاری در سال ۱۹۹۵ و تصویب قانونی در سال ۱۹۹۶ به منظور مجازات شرکت‌های آمریکایی که با جمهوری اسلامی روابط تجاری دارند، خصومت روزافزونی را با ایران از خود بروز داد. در حقیقت این اقدام اخیر، ملل غربی را که شهروندان و شرکت‌های آنها به واسطه این قانون فراسرزمینی آمریکایی تحت تاثیر قرار گرفته‌اند، به خشم آورده است.

در حالی که نگاهی سطحی به سیاست خارجی ایران می‌تواند به این نتیجه‌گیری منجر شود که تهران در جستجوی سیاست ستیزه‌جویانه و یا دو جانبه است، بررسی دقیق‌تر، نتیجه معکوس خواهد داشت البته چنین اظهار نظری نیاز به بررسی روابط ایران با سایر قدرت‌های بزرگ در کنار ایالات متحده دارد. بنابراین مرور روابط جدید ایران در دستور کار ما قرار می‌گیرد.

یکی از موارد روابط در حال رشد ایران، روابط این کشور با فدراسیون روسیه است. از زمان خاتمه جنگ سرد، دو دولت روابط دیپلماتیک و دوستانه‌ای را پی‌ریزی کرده‌اند و در عرصه‌های مختلف سیاسی با یکدیگر همکاری می‌کنند. ایران و روسیه در رابطه با برخی مسایل مواضع مشترکی دارند که قابل ذکرترین آن مساله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر است. علاوه بر آن تهران از دخالت در امور داخلی روسیه و علی‌الخصوص درگیری نظامی ارتش روسیه با جمهوری مسلمان‌نشین چین، خودداری کرده است. در مقابل و به منظور جبران این عمل ایران، مسکو نیز برخلاف اعمال واشنگتن از سرزنش ایران به جهت رشد اسلام سیاسی در آسیای مرکزی، امتناع ورزیده است. بنابراین حسن نیت روس‌ها، موجبات حسن نیت ایرانی‌ها را فراهم آورده است. به عنوان مثال، تهران نقش زیادی در تسهیل و تشویق مذاکرات میان گروه‌های درگیر در جنگ داخلی تاجیکستان بازی کرد.

غیر از روابط پویای دیپلماتیک از زمان پایان جنگ سرد، روابط تجاری و انتقال تکنولوژی میان دو کشور، توسعه یافته، آمار سازمان‌های بین‌المللی بیانگر این است که حجم تجارت میان ایران و روسیه افزایش پیدا کرده است. علاوه بر این تهران با بهره‌برداری از تکنولوژی روسی، در حال بازسازی قوای نظامی خود است که در طول جنگ عراق و ایران آسیب‌بسیاری دیده و در مقایسه با قوای نظامی عراق و عربستان ضعیف‌تر شده بود. موارد اخیر انتقال تکنولوژی به ایران شامل انتقال دو زیر دریایی پیشرفته و تصمیم روسیه مبنی بر تجهیز تهران به راکتورهای اتمی است.

همچنین ایران روابط دوستانه‌ای را با ملل غربی و اتحادیه اروپا پیگیری می‌کند. اروپایی‌ها و به طور خاص آلمان، در پی یک «گفتگوی انتقادی» با تهران هستند. در تاریخ ۵ آگوست ۱۹۸۶، خبرگزاری رویتر از قول سخن‌گوی دولت فرانسه گزارش داد که «گفتگوی انتقادی» با تهران، در گذشته نتایج مثبتی داشته است. غیر از ژاپن، شرکای عمده تجاری ایران، دولت‌های اروپایی و به خصوص آلمان، فرانسه و ایتالیا هستند. اگرچه اروپایی‌ها از ارسال تسلیحات نظامی به ایران خودداری می‌کنند اما حجم تجارت بین ایران و اروپا در دوره پس از آیت‌الله خمینی، افزایش یافته است. به علاوه، «گفتگوی انتقادی» به لحاظ سیاسی از طریق افزایش سطح دیپلماسی با تهران، پرثمر بوده و دغدغه‌های اروپایی‌ها را فروکاسته است. به تازگی تهران به مقامات رسمی اتحادیه اروپا اطمینان داده است که دولت ایران برای اجرای حکم مرگ سلمان رشدی هیچ اقدامی نخواهد



کرد. مورد برجسته دیگر از توسعه روابط، نقشی است که ایران و آلمان در مذاکرات آتش‌بس اسرائیل و حزب‌الله لبنان در آوریل ۱۹۹۶ داشتند.

در آگوست ۱۹۹۶، یک مسأله جدید سیاسی، تهران را به اتحادیه اروپا نزدیکتر ساخت. رئیس‌جمهور کلینتون قانون تحریم ایران و لیبی را امضاء کرد در حالی که دولت‌های اتحادیه اروپا، ژاپن و کانادا، در نشست گروه هفت لیون آشکارا، اعتراض خود را به چنین اقدامی از سوی آمریکا اعلام نمودند. این قانون به آمریکا قدرتی فرامرزی می‌داد تا به واسطه آن شرکت‌های غیرآمریکایی را که سالیانه چهل میلیون دلار و یا بیشتر در بخشهای نفت و گاز این دو کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند، مجازات نماید. رئیس‌جمهور ژاک شیراک، در واکنش به چنین اقدامی اظهار داشت: چنانچه ایالات متحده محدودیت‌هایی را بر اساس قانون جدید به شرکت‌های فرانسوی تحمیل کند، فرانسه مقابله به مثل خواهد کرد. وزیر تجارت بین‌المللی کانادا، «آرت ایگلتن» گفت: «تاثیرات فراسرزمینی این قانون اخیر، نشانگر، تلاش دیگر بار ایالات متحده برای تحمیل سیاست تجاری به متحدان خود است.» وی اضافه کرد که کانادا از منافع ملی خود در برابر چنین قانونی دفاع خواهد کرد. در یک اقدام مشابه توکیو که سیاستی تحت عنوان «تعهد سازندگی» را در رابطه با تهران اتخاذ کرده بود نگرانی خود را از تبعات این قانون اعلام کرد. این عکس‌العمل‌ها به ایالات متحده بیانگر اهمیت روابط بین تهران و کشورهای غربی است. در واقع، روابط ایران با کانادا و ژاپن به گونه برجسته‌ای پس از جنگ سرد افزایش یافته است.

قدرت‌های بزرگی نظیر روسیه، ژاپن و کانادا تنها هدف‌های تحرکات آشتی‌جویانه ایران نیستند، چرا که تهران به همان نحو و علیرغم استنباط واژگونه واشنگتن، سیاست همکاری جویانه‌ای را با همسایگانش، آغاز نموده است. ایران پیوندهای نزدیکی را با پاکستان و ترکیه چه در داخل و یا خارج از سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) حفظ کرده است. طبق اظهارات رهبران ایران، تهران با آنکارا و اسلام‌آباد همکاری‌های تجاری، فرهنگی، تاریخی و مذهبی برقرار کرده است. بزرگ‌ترین نمونه برجسته از پیوند حیاتی میان این دولت‌ها، قطعیت یافتن قرارداد گاز طبیعی ایران - ترکیه، برخلاف مخالفت شدید آمریکا است که ۲۳ میلیارد دلار ارزش دارد.

جمهوری‌های نوپای مسلمان اتحاد جماهیر شوروی سابق، تبدیل به مرزهایی جدید تجاری و دیپلماتیک تهران و یکی دیگر از اهداف تحرکات سیاست خارجی عملگرایانه ایران، شده‌اند. برخلاف دغدغه‌های اولیه ایران در مورد فعالیت‌های تبلیغاتی - مذهبی در آسیای مرکزی، ایران به لحاظ سیاسی رویکردی واقع‌بینانه و به لحاظ اقتصادی رویکردی سازنده را در رابطه با همسایگان شمالی خود اتخاذ کرده است. پیشروی‌های عمده‌ای در سطح روابط دو جانبه و چندجانبه بین ایران و دولت‌های آسیای مرکزی وجود آمده است. در واقع این کشورها در سال

۱۹۹۲ به آکو پیوستند و در حال اتصال جاده‌ها و خطوط آهن خود به ایران هستند به گونه‌ای که بتوانند از طریق بنادر خلیج فارس به بازارهای بین‌المللی، راه یابند. همچنین درخواست‌هایی برای انتقال خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی از طریق ایران به بازارهای بین‌المللی وجود داشته است. البته مخالفت شدید آمریکا و اعمال فشارهای اقتصادی این کشور بر تهران، بسیاری از این طرح‌ها را برهم زده است. یکی از منتقدان دولت کلینتون در مورد تلاش این کشور برای فلج کردن اقتصاد ایران اظهار می‌دارد که تاثیر جانبی این سیاست آمریکا بی‌ثباتی بیشتر در منطقه خلیج فارس است که نقطه مقابل منافع ملی آمریکا است. وی اضافه می‌کند که برقراری ثباتی پایدار برای منطقه، مستلزم آن است که ایران در اقتصاد و آرایش‌های سیاسی منطقه مشارکت نکند نه اینکه منزوی بشود.

به همان اندازه که همسایگان شمالی مورد توجه واقع شده‌اند، روابط ایران با کشورهای عرب خلیج نیز پس از پایان جنگ ایران و عراق و جنگ‌های خلیج فارس بهبود یافته و می‌توان آن‌را دوستانه توصیف کرد. مرور گذشته، روزهایی را به خاطر می‌آورد که طی اقداماتی تلافی جویانه، نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کشتی‌های کویتی و یا عربستان سعودی را به دلیل حمایت مالی و پشتیبانی نظامی آنها از عراق مورد حمله قرار می‌داد. پس از پایان جنگ ایران و عراق، هنگامی که بحث حمایت اعراب از عراق تبدیل به بحثی جدی شده بود، جنگ خلیج فارس ثابت کرد که رژیم عراق تهدید بالقوه خطرناکتری از ایران انقلابی برای آنهاست در واقع تهدید بغداد به لحاظ نظامی، با توجه به اینکه آنها هم مرز با عراق هستند و اینکه عراق علیرغم تلفات سنگین در جنگ خلیج فارس همچنان دارای ساز و برگ نظامی قابل ملاحظه‌ای است، برای کویت و عربستان سعودی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

این بهبود وضعیت دیپلماتیک میان ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس منجر به توسعه مبادلات تجاری و اقتصادی، به خصوص با امارات عربی متحده و قطر شد. میزان فعالیت‌های تجاری بین حوزه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس دارای اهمیت نمادین است، اگرچه حجم آن قابل مقایسه با میزان مبادلات تجاری میان ایران و غرب نیست. محدود بودن تعاملات اقتصادی بین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دارای دلایلی منطقی است، زیرا آنها هر دو از تولیدکنندگان عمده نفت هستند و نفت کالای عمده صادراتی آنها است. بنابراین اقتصاد تک محصولی آنها بیشتر به جوامع صنعتی وابستگی دارد تا به یکدیگر.

در مجموع، این بحث بیانگر آن است که به طور کلی سیاست خارجی ایران، به ویژه پس از روی کار آمدن دولت کلینتون شکل سازگارتری را به خود گرفته است. البته پنج اتهام آمریکا به ایران که پیش از این آورده شد بیانگر آن است که دولت کلینتون تهران را به عنوان یک دوست

قلمداد نمی‌کند. بنابراین نوبت آن رسیده تا بررسی مختصری از نگرانی‌های آمریکا در مورد ایران انقلابی که عبارت از: حمایت از تروریسم بین‌المللی، مخالفت با جریان صلح اعراب و اسرائیل، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های اتمی، جستجوی برتری نظامی و عدم رعایت حقوق بشر است، انجام دهیم. در ارتباط با ادعای آمریکا مبنی بر ارتباط ایران با تروریسم بین‌المللی تهران از واشنگتن خواسته است که دلایل و شواهد خود را به یک دادگاه بین‌المللی ارائه نماید و این اتهام را ثابت کند. بیشتر متخصصین، این مساله را اذعان می‌دارند که انتشار چنین اتهاماتی بدون ارائه مدرک، به سیاست خارجی آمریکا نه تنها در منطقه بلکه در سطح جهانی آسیب می‌رساند.

در مورد مخالفت ایران با فرایند صلح خاورمیانه به این نکات باید توجه نمود: اول اینکه تهران با صلح مخالف نیست بلکه معتقد است با توجه به اینکه اسرائیل به دلیل حمایت‌های همه جانبه آمریکا از موضع برتر دیپلماتیک برخوردار است، زمان برای اعراب و مذاکره و چانه‌زنی آنها با اسرائیل مناسب نیست، دوم اینکه علیرغم اعتراض ایران در مورد عدم برابری موضع اعراب و اسرائیل، این کشور اعلام کرده است که با هرگونه توافقی بین سوریه و اسرائیل همراه خواهد بود. و در نهایت این مساله جای شک دارد که مخالفت ایران با فرایند صلح دگرگونی مهمی در اختلافات بین اعراب و اسرائیل ایجاد نماید. از زمان انقلاب، تهران مخالف بهبود روابط اعراب و اسرائیل بوده است اما این مساله هیچ کدام از طرفین را از مذاکره با طرف دیگر باز نداشته است.

در پاسخ به این مساله که ایران در تلاش است تا به سلاح اتمی دست یابد سه نکته اساسی باید مورد بررسی و توجه قرار گیرد؛ اول اینکه جمهوری اسلامی یکی از امضاءکنندگان پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای است و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها بدون اطلاع قبلی بازرسی‌هایی را از تجهیزات اتمی ایران به عمل آورده است. این سازمان هرگز مدرکی دال بر برنامه محرمانه تسلیحاتی در ایران نیافته است. دوم اینکه سازمان اطلاعات و جاسوسی روسیه، ادعای سیا (CIA) مبنی بر تلاش جدی ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را تایید نمی‌کند. مطلب آخر اینکه تهران بودجه و تکنولوژی مورد نیاز برای چنین برنامه‌ای را ندارد.

در واشنگتن شایعاتی در مورد ایران وجود دارد که این کشور به منظور تسلط بر منطقه خلیج فارس جاه‌طلبانه به دنبال توسعه نیروی نظامی خود است. البته چنین ادعایی را باید با احتیاط پذیرفت چرا که واقعیت‌ها با افسانه آمیخته شده‌اند. ایران از چین و روسیه تجهیزاتی نظامی خریداری کرده که این کشور را به برخی سلاح‌های با پرستیژ سیاسی نظیر سیستم‌های موشکی و زیردریایی مجهز کرده است. با این وجود جمهوری اسلامی نه به لحاظ کمی و نه کیفی از رقبای منطقه‌ای خود برتر نیست. به منظور بررسی این موضوع، باید خریده‌های نظامی ایران را در مقایسه با همسایگان عرب این کشور در نظر بگیریم. طبق برآورد سیا کشورهای عرب خلیج فارس

(عمدتاً عربستان و کویت) در کل حدود ۱۵۷ میلیارد دلار در دوره زمانی بین ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، صرف ماشین نظامی خود کرده‌اند و این در حالی است که ایران در همین دوره، سالیانه ۲ میلیارد دلار به این مساله اختصاص داده است. با توجه به استقرار ناوگان پنجم آمریکا در خلیج فارس، رهبران ایران هرگز نمی‌خواهند با صرف سالیانه ۲ میلیارد دلار برای تجهیزات دست دوم روسی و چینی، بخواهند به لحاظ نظامی بر منطقه خلیج فارس چیرگی پیدا کنند. در پایان با توجه به اینکه اقتصاد بیمار ایران، به دلیل تورم غیرقابل مهار، ضعیف شده است، تهران از هر گونه منابع مالی جهت بازسازی کلان نظامی در آینده قابل پیش‌بینی محروم است. بر اساس اظهارات یک خبره نظامی، «چنانچه رژیم ایران تمامی منابع اقتصادی خود را جمع‌آوری کند و یا به گونه‌ای غیرمنتظره بهای نفت سیر صعودی یابد، ایجاد نیروهای نظامی کارآمد به معنای واقعی سالها به طول خواهد انجامید.»

بیشترین انتقاد واشنگتن به تهران در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران است، بدون شک، با در نظر گرفتن سانسور رسانه‌های عمومی، ممنوع بودن برخی مخالفت‌ها و اعتراضات سیاسی و اعمال برخی محدودیت‌ها در مورد اقلیت‌ها و حقوق زنان، حقوق بشر در ایران مطابق با انتظارات غربی‌ها نیست. با عنایت به این مطلب، سه مساله در ارتباط با حقوق بشر در ایران باید مورد توجه واقع شود: اول اینکه، وضعیت حقوق بشر در ایران انقلابی به طور کلی بدتر از دوران رژیم شاه نیست. دوم اینکه، حقوق اقلیت‌ها و زنان در ایران بدتر از برخی متحدین پر و پاقرص آمریکا در منطقه و به خصوص عربستان سعودی نیست و سرانجام همان‌گونه که یکی از متخصصین آشکارا اظهار نموده است پس از انقلاب اسلامی بهبود عمده‌ای در وضعیت حقوق زنان پدید آمده و چنین دگرگونی‌های مثبت داخلی نباید به سادگی نادیده انگاشته شوند.

نتیجه اینکه بحث من حکایت از آن دارد که جهت‌گیری آشتی‌جویانه، علیرغم ادعاهای مغایر دولت کلینتون، بهترین توصیفی است که می‌توان در مورد سیاست خارجی دهه اخیر ایران ارائه کرد. اگر تهران سیاست همکاری جویانه‌ای را پی‌گیری می‌کند پس باید این سؤال را مطرح کرد که چه چیزی روابط ایران و آمریکا را بی‌تحرك و تضعیف می‌کند؟ این تحلیل اثبات می‌نماید که تصمیمات سیاست خارجی آمریکا علت این رکود و بی‌تحركی است. این ادعا علی‌الخصوص در مورد دولت کلینتون صادق است که در رابطه با ایران «هویج» را از سیاست «هویج و چماق» بوش (پدر) حذف کرد.

---

\* Source: Houman A. Sadri, "Trends in the foreign policy of revolutionary Iran", *Journal Of Third World Studies*, Vol, 15, no.1, April 1998.